



Journal of Resistance Literature  
Faculty of Literature and Humanities  
Shahid Bahonar University of Kerman  
Year 13, No 24, Spring / Summer 2021

## **A comparative study of how to use the epic aspect in the poetry of the Iran-Russia & Iran-Iraqi wars**

Manoochehr joukar<sup>1</sup> 

Davood poormozaffari<sup>2</sup> 

Davoodreza kazemi<sup>3</sup> 

### **Abstract**

Epics have a prehistoric basis, and the era of their creation is over. But, epic writing and epic aspect in connection with historical and social events, especially wars, continues. Iran's wars against Russia and Iraq in the last two centuries have been among the country's most decisive events. War poetry is an important branch of war literature that shows its most obvious and useful manifestations in connection with the literary type of epic and in the application of the epic aspect. Understanding and examining how to relate to the literary type of epic and the use of the epic aspect in the poetry of the two wars is the concern of this research.

A comparative study of the use of the epic aspect in the poetry of both wars and the epics of their poets will lead to a better understanding of this event, and consequently, to a better and more important understanding of an important part of the tumultuous history of the last two centuries. For this

---

<sup>1</sup> Corresponding author: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran. Email: m.joukar@scu.ac.ir

<sup>2</sup> Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran. Email: Dpoormozaffari@scu.ac.ir

<sup>3</sup> Ph.D. candidate of Persian language and literature, Department of Persian Language and Literature, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran. Email: DK1325@iran.ir

Received: October 08, 2020.

Accepted: July 11, 2021.

reason, this study is deemed necessary and is considered as a kind of historical study of poetry.

This article has an analytical and descriptive method and has used documentary and library tools. The researchers have adapted the poetry of the two wars in order to reveal the differences in the attitudes and choices and the similarities and differences in thought, language and literature of the poets of both wars in the way they use the epic aspect. In the studies, all the written literary inventory of the poetry of the Iran-Russia wars and many of the prominent poems of the poets of the Iran-Iraq war have been considered.

Poets of both wars benefited from strong patriotic and religious motives. They have followed the epic texts of the past, especially *Shahnameh*. But, the poets of the Iran-Russia war have often repeated and imitated the past, and sometimes considered the king and princes superior to the poets of the past and national heroes. People have no place in their poetry and only failures are attributed to people. Epic flattery and exaggeration about the king and the court have replaced the praise of the soldiers' sacrifices. In contrast, the poets of the Iran-Iraq war are light-hearted and have a deep and transnational perspective. In their poetry, they have paid attention to the diversity of literary genres in the service of the epic aspect. They are idealistic and think of national unity and even unity with other oppressed nations. Women have a strong presence in their poetry and are praised and honored like warriors.

**Keywords:** Persian poetry, Epic aspect, Iran-Russia wars, Iran-Iraqi war.

**Paper Type:** Research Paper.

## نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال سیزدهم، شماره بیست و چهارم، بهار و تابستان ۱۴۰۰

بررسی تطبیقی شیوه کاربست وجه حماسی

در شعر جنگ‌های ایران و روس با جنگ ایران و عراق

(علمی-پژوهشی)

منوچهر جوکار<sup>۱</sup>

داوود پورمظفری<sup>۲</sup>

داودرضا کاظمی<sup>۳</sup>

### چکیده

حماسه‌ها بنیانی پیشاتاریخی دارند و دوران آفرینش آنها به پایان رسیده؛ اما وجه حماسی و حماسی‌سرایی در پیوند با رخداد‌های تاریخی و اجتماعی، بویژه جنگ‌ها ادامه دارد. جنگ‌های ایران با روس و عراق در دو قرن اخیر از جمله عظیم‌ترین رویدادهای سرنوشت ساز کشور بوده‌اند. شعر جنگ، شاخه‌ای مهم از ادبیات جنگ است که بارزترین و سودمندترین جلوه‌های خود را در پیوند با نوع ادبی حماسه و در کاربست وجه حماسی نشان می‌دهد. بررسی چگونگی پیوند با نوع ادبی حماسه و کاربست وجه حماسی در شعر دو جنگ مسأله‌ی این تحقیق است.

<sup>۱</sup>. دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید چمران اهواز. اهواز. ایران. (نویسنده مسئول: m.joukar@scu.ac.ir)

<sup>۲</sup>. استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید چمران اهواز. اهواز. ایران. رایانامه: Dpoormozaffari@scu.ac.ir

<sup>۳</sup>. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید چمران اهواز. اهواز. ایران. رایانامه: DK1325@iran.ir

بررسی تطبیقی شیوه کاربست وجه حماسی در شعر هر دو جنگ و حماسی سرایی‌های شاعران آنها به شناخت بهتر و بیشتر این رخداد و در نتیجه به شناخت بهتر و بیشتر بخش مهمی از تاریخ پر فراز و نشیب دو قرن اخیر خواهد انجامید و از این جهت کاری ضروری است و گونه‌ای از مطالعه تاریخی شعر به حساب می‌آید.

در این نوشتار با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر ابزار اسنادی-کتابخانه‌ای، جنگ‌سرونده‌های این دو رویداد مهم تاریخی (تمامی موجودی ادبی مکتوب از شعر جنگ‌های ایران و روس و بسیاری از شعرهای شاخص و مطرح شاعران جنگ ایران و عراق) را با هم تطبیق داده‌ایم تا تفاوت نگرش‌ها و گزینش‌ها و شباهت‌ها و تفاوت‌های اندیشگانی، زبانی و ادبی شاعران هر دو جنگ در شیوه بکارگیری وجه حماسی آشکار شود.

شاعران هر دو جنگ از انگیزه‌های میهنی و دینی نیرومندی بهره برده‌اند و از متون حماسی گذشته بویژه شاهنامه سرمشق گرفته‌اند؛ اما شاعران جنگ ایران و روس اغلب به تکرار و تقلید از گذشتگان پرداخته و گاه خود، شاه و شاهزادگان را برتر از شاعران گذشته و قهرمانان ملی دانسته‌اند. مردم در شعر آنان جایی ندارند و تنها شکست‌ها به مردم نسبت داده می‌شود. تملق و اغراق‌های حماسی درباره شاه و دربار، جای تمجید از جانفشانی‌های سربازان را گرفته؛ در مقابل، شاعران جنگ ایران و عراق سبک آگاه‌اند و نگاهشان ژرفا و گستردگی فرامرزی دارد. آنها در شعر خود به تنوع گونه‌های ادبی در خدمت وجه حماسی توجه داشته و آرمانخواهانه به وحدت ملی و حتی اتحاد با دیگر ملت‌های ستمدیده می‌اندیشند؛ مردان و زنان در شعرشان حضوری پررنگ دارند و همچون رزمندگان تمجید و تکریم می‌شوند.

**واژه‌های کلیدی:** شعر فارسی، وجه حماسی، جنگ‌های ایران و روس، جنگ ایران و عراق.

## ۱- مقدمه

حماسه، کهن‌گونه‌ای ادبی است که پیدایش یک ملت را در سرگذشت شگفت‌انگیز اسطوره‌ها روایت می‌کند. «اگر ملتی، در نخستین مرحله تمدن و ظهور ادبیات و افکار ادبی به ایجاد حماسه‌ای ملی دست نیابد، دیگر چنین کار برای او دشوار خواهد بود.» (صفا، ۱۳۹۲: ۱۸). دوره تکوین و تدوین حماسه‌ها گذشته و دیگر حماسه‌ای پا نخواهد گرفت اما حماسه این قابلیت را دارد که «وجه‌نما» باشد. (ن.ک: فالر، به نقل از قاسمی پور، ۱۳۸۹: ۷۲). یعنی می‌توان از ویژگی‌های سبکی حماسه در شعر سود جست. وجوه ادبی دو دسته‌اند: ۱. وجه‌هایی که برگرفته از گونه‌های ادبی هستند؛ از این گروه می‌توان به وجه حماسی و تغزلی اشاره کرد که برگرفته از گونه‌های حماسه و غنا هستند؛ ۲. وجه‌هایی که نه برگرفته از گونه‌های ادبی و قالب‌هایی خاص هستند و نه در قالب و گونه خاص و واحدی می‌گنجد؛ بلکه درونمایه‌ای هستند که بیشتر در ساحت گفتمان و سخن ادبی آشکار می‌شود. وجوه عرفانی، تعلیمی، طنزآمیز، هجوآمیز، مرثیه‌ای و هزل‌آمیز، از این گروه به شمار می‌آیند. این گروه، پرشمارترین وجوه ادبیات فارسی را تشکیل می‌دهند.» (همان: ۸۵-۸۴). پیوند این درونمایه‌ها با جنگ سروده‌ها، شعر جنگ را توانمندتر می‌سازد. در هنگام جنگ، بدیهی است که شاعران حماسه خواننده و حماسه آشنا، ویژگی‌های شعر حماسی را در جنگ سروده‌های خویش وارد کرده، از این رهگذر، شعر خود را به نوع ادبی حماسه، مانند کنند. جنگ سروده‌های برساخته با چنین رویکردی، حماسه نیست؛ اما از بسیاری از جهات به حماسه می‌ماند. در واقع، وجه حماسی، فصل مشترک گونه ادبی حماسه و شعر جنگ است و پلی است که شعر امروز را به گذشته‌های کهن پیوند داده و از امکانات گسترده آن بهره می‌برد. افزون بر این، عظمت و شکوه گذشته را در شعر امروز فریاد کرده و تفاخری عظیم را به آن پیوند می‌زند. کاربست وجه حماسی، کشفی متاخر نیست، دیرینگی آن به روزگار سرایش حماسه‌ها برمی‌گردد، چنانکه این رباعی، سرشار از ظرافت‌های وجه حماسی است، اما حماسه نیست.

یا ما سر خصم را بکوبیم به سنگ      یا او سر ما به دار سازد آونگ  
 القصه درین زمانه پر نیرنگ      یک کشته بنام به که صد زنده به ننگ  
 (فرخی سیستانی، ۱۳۷۱: ۴۴۷)

روسیه تزاری در زمان فتحعلیشاه قاجار، با سوءاستفاده از ضعف و عقب ماندگی ایران و در رقابت با توسعه طلبی دولت های استعماری انگلیس و فرانسه، با اهدافی از جمله گسترش مرزهای خاکی و راهیابی به آب های آزاد و نزدیک شدن به مستعمرات رقبای اروپایی خود در آسیا و بویژه شبه قاره هند به شهرهای شمالی ایران حمله کرد. این جنگ ها در مجموع ۱۳ سال به طول انجامید (۱۲۲۸-۱۲۱۸ و ۱۲۴۱-۱۲۴۳ق) و نتیجه آن تحمیل دو قرارداد ننگین (گلستان و ترکمانچای) به ایران و جدایی سرزمین های پهناوری در منطقه قفقاز، آران، خوارزم و فرارود از کشور بود. «در این سلسله از جنگ ها، گذشته از آن که پاره های مهمی از خاک ایران جدا شد، عنصر ایرانی در برابر تکنیک جنگی اروپا به تحیر ایستاد و این خود باختگی در تمام شئون این ملت نفوذ کرد، مردم ایران در دو قرن بعد نیز خود را در مقابل اروپاییان باختند و بر همه چیز غربی مهر تایید زدند» (کاسب، ۱۳۶۸: ۵۵۸). در این جنگ ها به حدی ایران ضرر کرد که تا به امروز، ننگین ترین موقعیت های اجتماعی و سیاسی در نظر مردم با این دو قرارداد مقایسه می شود. از آن زمان تا وقوع جنگ ایران و عراق حوادث مهمی در ایران رویداد که کم از جنگ نبود. رخدادها و خیزش هایی چون انقلاب مشروطه (۱۲۸۵خ)، کودتای ۱۲۹۹خ (سقوط قاجار)، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲خ و انقلاب ۱۳۵۷خ (سقوط پهلوی) از جمله بزرگترین رویدادهای سیاسی - اجتماعی ایران و منطقه به حساب می آیند. در شهریور ۱۳۵۹خ رژیم بعث حاکم بر عراق به مرزهای جنوب و غربی ایران حمله کرد و جنگی هشت ساله را به ایران تحمیل نمود که تلفات و خسارات زیادی برای هر دو طرف در پی داشت و سرانجام در تیر ۱۳۶۷خ، با پذیرش قطعنامه سازمان ملل از سوی طرفین جنگ و بازگشت به مرزهای بین المللی سابق، بی آنکه از خاک دو کشور کاسته یا افزوده شود به پایان رسید. هر دو جنگ ایران و روس

و ایران و عراق در فرهنگ، ادب و به ویژه شعر فارسی بازتاب یافت و شعر جنگ مختص به خود را پدید آورد.

شاعران جنگ ایران و عراق، به کاربست وجه حماسی در جنگ سروده‌هایشان آگاه و معترفند. آنها با کاربست وجه حماسی، آگاهانه و خودخواسته، حماسه‌ها و اسطوره‌های کهن را به یاری می‌طلبند تا پیروزی این قهرمانان را چون درونمایه‌ای تازه و سودمند، زیور جنگ سروده‌های خود کنند و سخن خویش را بدان بیارایند. آنها سبک آگاهانه و سرخوش از حماسه‌سرایی، همگان را به حماسه‌خوانی فرامی‌خواند:

حماسه سازم و نازم حماسه‌سازان را سپاهیان ستم سوز ملک ایران را  
(سبزواری، ۱۳۶۸: ۱۶۲)

بگو که کاوه بیاید به عرصه پیکار در اضطراب ز ابلیس مار بر دوشیم  
(بهداروند، ۱۳۶۲: ۳۴)

ای کاوه بیا که پرچم سرخ تو را بر بام حماسه‌های دنیا زده‌ایم  
(شیدای دزفولی، ۱۵ آذر ۱۳۶۶: ۲)

بخوان حماسه، که از دل قرار برگردد صدفیر سوخته‌ام را شرار برگردد  
صداقتم به سریر کلام بنشیند صراحتم به سخن، آشکار برگردد  
به چهره‌ام تب غیرت چنان گل اندازد که صبر خشم کشم را عذار برگردد  
... بخوان حماسه، که چاپک سوار همت ما بر آن سراسر است به اصل و تبار برگردد  
بیار مرکب بی‌زین و جوشن بی‌پشت که مرد جنگ نه از کارزار برگردد  
از این مدافعه بی‌فتح بر نمی‌گردیم مگر که مرکب ما بی‌سوار برگردد  
(طهماسبی، ۱۳۸۵: ۱۸۷)

در شعر جنگ ایران و روس، وجه حماسی بکار رفته؛ اما انگیزه کاربست آن، چنین با صراحت گفته نشده و از چنین سبک آگاهی ژرف و بهنگامی نیز بی‌بهره است. از میان شاعران آن روزگار، فتحعلیخان صبا در *شهنشاه‌نامه* به خواست خود در انتخاب شیوه حماسی اشاره می‌کند؛ اما چنانکه از سروده او برمی‌آید، بیش از آنکه به نیازهای فرهنگی زمانه و الزامات جنگ ایران و روس توجه داشته باشد، در اندیشه هموردی با فردوسی و

تقلید از شاهنامه بوده است. چنین رویکرد مقلدانه‌ای در فرجام کار به رویارویی سبکی و تفاخرهای بیهوده و بی‌اساس انجامیده و او را از هدف اصلی در کاربست وجه حماسی دور ساخته است.

کنون باید آهننگ جنگ آورم      به جنگاوران کار تنگ آورم  
 زمین را ز گردان پولاد پوش      چو دریا اندر آرد به جوش  
 ز پیلان بسی کوه‌پویان کنم      به پیل‌افکنان مام مویان کنم  
 به کف تیغ گیتی‌فروز آورم      بداندیش را تیره روز آورم  
 از آن آهنین گرز تارک‌گرای      کنم آهنین کوه را سرمه‌سای  
 گرازان کنم لشکری کینه‌خواه      به جنگ گرازان روسی سپاه ...  
 (صبای کاشانی، بی‌تا: ۲۴)

رویارویی و هم‌آورد طلبی از درونمایه‌های اصلی و آشنای حماسه‌هاست. شاعران جنگ‌های ایران و روس در کمال شگفتی به رویارویی با هم‌تایان شاعر خویش و حماسه‌سرایان کهن می‌روند و در این هم‌آوردی بی‌فایده، فتح‌علی‌خان صبا تا بدانجا پیش می‌رود که خود را در آفرینش معانی بدیع، برتر از سرآمدان او صاف و قصیده-فردوسی و انوری - می‌داند.

دانای توس و مرد ابیورد، بر سزای      در باغ نظم آن دو چو پیر کدیورم  
 در معنی بدیع و به عزت مقدمم      در صورت بیان، گر از آنان مؤخرم  
 (صبای کاشانی، بی‌تا: ۱۷)

متاثر از این سبک آگاهی ضعیف، ممدوحان خود (مثلا عباس میرزا) را از قهرمانان حماسه‌های کهن فراتر دیده و در مقایسه توان رزمی شان با اسطوره‌ها، آنها را شایسته‌تر و نیرومندتر می‌داند.

صد سفر چون هفت‌خوان کرد این تهمتن      گر تهمتن یک سفر در هفت‌خوان شد  
 (قائم مقام فراهانی، ۱۳۰۵: ۱۰۸)



در نگاه برخی از شاعران جنگ‌های ایران و روس، آنچه‌ان از جایگاه و منزلت اسطوره‌های ملی فروکاسته می‌شود که حتی آشکارا، سرداران دشمن، همتای این قهرمانان و پهلوانان معرفی و با آنان مقایسه می‌شوند.

شد در آذربایجان مقتول آن سردار روس      خوانده شد بر قاتل وی صد هزاران آفرین  
آن به نام ایشپخدر ملعون که بودی در جدال      ثانی اسفندیار و رستم و طغرل تکی  
(خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۲۳۹)

این رفتار به هیچ روی در کاربست وجه حماسی در شعر جنگ ایران و عراق دیده نمی‌شود. هیچکدام از شاعران، شعرهای حماسی خود را برتر از حماسه‌های کهن ندانسته و به حساب نیاورده‌اند؛ اگر چه آنها در آثارشان، رزمندگان را گاهی با پهلوانان ملی و شخصیت‌های اسطوره‌ای مقایسه کرده و حتی برتری داده‌اند، اما دشمن را با آنها مقایسه نکرده‌اند. حماسه‌سازان واقعی در نظر آنها مردم و رزمندگانند. این شاعران همه مردم را چون رستم، پهلوان و قهرمان و شایسته ستودن می‌دانند.

فسانه گشت و کهن یاد رستم داستان      از آن حماسه که با خون سرود خوزستان  
(سبزواری، به نقل از کاظمی، ۱۳۹۷: ۱۳۳)  
صد طعنه به شاهنامه یکجا زده است      خاکی که هزار تن تهمتن دارد  
(محمدزاده، همان: ۱۱۴)

حماسه‌ساز من ای ارتش دلیر وطن      سپاهیان سلحشور و شیرگیر وطن  
ز هفت خوان بلا فاتحانه بگذشتید      ز دام کفر و طلسم فسانه بگذشتید  
به هر کجا سخن از فتح چشمگیر شماست      سپاه خصم و دل دوستان اسیر شماست  
(سبزواری، ۱۳۶۸: ۱۶۵-۱۶۲)

درباره شعر جنگ‌های ایران و روس کتاب‌ها و مقالات بسیاری در دست است. کتاب *ادبیات در جنگ‌های ایران و روس* (۱۳۷۱) نوشته هدایت‌الله بهبودی؛ *ادبیات پایداری در جنگ‌های ایران و روس* (۱۳۸۲)، نوشته عبدالرضا سیف و کتاب *فصل‌های تاریکی* (۱۳۸۸) و مقاله‌های «سنگ بنای ادبیات مقاومت در جنگ‌های ایران و روس» (۱۳۸۷) و «ادبیات پایداری در شعر دوره قاجار» (۱۳۹۰) نوشته محمد طاهری خسروشاهی اشاره کرد. نویسندگان در این منابع به ابعاد اندیشگانی و ادبی شعر جنگ‌های ایران و روس پرداخته‌اند؛

اما بازتاب وجه حماسی در جنگ سروده‌ها را بطور ویژه بررسی نکرده اند. پژوهش‌های جنگ ایران و عراق نیز فراوانند: مقاله «تأملی بر شعر و شاعری در دوره دفاع مقدس» (۱۳۸۸) نوشته افسانه رحیمیان که نگاهی به نقش فعال و اثرگذار شعر در دوران جنگ دارد و مقاله «بررسی موضوعات، مضامین و قالب‌های شعر جنگ» (۱۳۸۸) نوشته پرنده فیاض‌منش که مضامین و قالب‌های شعر جنگ را بررسی کرده است و همچنین می‌توان به کتاب‌های سه جلدی نقد و بررسی ادبیات منظوم دفاع مقدس (۱۳۸۰) و ادبیات دفاع مقدس، مباحث نظری و شناخت اجمالی گونه‌های ادبی (۱۳۸۹)، نوشته محمدرضا سنگری و جریان شناسی شعر انقلاب اسلامی (۱۳۸۷) نوشته سعید علایی اشاره کرد، در این کتاب‌ها و مقالات نیز، جنگ ایران و عراق از جنبه‌های تاریخی، اجتماعی، فرهنگی و ادبی مورد بررسی و واکاوی قرار گرفته است؛ اما هیچ‌کدام از منابعی که گفته شد آن‌چنانکه مورد نظر این نوشتار است به بازتاب و شیوه کاربست وجه حماسی پرداخته و اساساً میان شعر دو جنگ- از این رهگذر- مقایسه‌ای صورت نداده‌اند؛ درحالی که به گمان ما شعر جنگ بیشترین همسویی‌های فکری، زبانی و ادبی را با نوع حماسه دارد. این مقاله به عنوان نخستین پژوهش مستقل در این زمینه با درک و تبیین چنین ضرورتی شکل گرفته است.

## ۲- بحث

### ۲-۱- وجه حماسی در شعر جنگ‌های ایران و روس و ایران و عراق

شعر فلسفی‌تر از تاریخ است؛ زیرا هدفش «بیان امور طبیعی و ترجیحاً جهان شمول است.» (ارسطو، ۱۳۹۸: ۸۶). در حماسه اندیشه‌های کلان و بنیادینی چون زندگی، مرگ و تعالی انسان جریان دارد. شاعران جنگ می‌کوشند تا در نگرش‌ها و گزینش‌های خویش، همه این درونمایه‌ها را از حماسه وام گرفته و به شعر جنگ بیفزایند تا شعرشان رنگ و بوی حماسه بیابد و لایه‌های اندیشگانی، زبانی، ادبی و بلاغی آن غنی‌تر شود. در ادامه به این درونمایه‌ها می‌پردازیم.

## ۲-۱-۱-آرمانگرایی

آرمان‌های انقلاب ۱۳۵۷خ در بسیاری موارد در شعر جنگ ایران و عراق ادامه یافت: «از تبار / قطره‌های محال اندیشم / آرزوهای اقیانوس‌های معطر را / در سر می‌پرورم.» (حسینی، ۱۳۸۵: ۹۲)؛

خوشا اشاعه خورشید در بسیط زمین      صدور نور به هر جا که آسمان تار است  
(امین پور، ۱۳۷۲: ۴۹)

در شعر جنگ، آرمان صدور انقلاب در نهایت باید به آزادی کربلا و لبنان و فلسطین و دیگر ملت‌های دربند ستم بینجامد: «بهر آزادی قدس از کربلا باید گذشت / از کنار مرقد آن سر جدا باید گذشت / خیز ای رزمنده‌شیر، خانه از دشمن بگیر.» (معلمی، به نقل از کاظمی، ۱۳۹۷: ۲۲۱). همانند این آرمانگرایی، با چنین گستره و عمقی برآمده از اندیشه جهان‌وطنی اسلامی، در شعر جنگ‌های ایران و روس دیده نمی‌شود. شعر جنگ‌های ایران و روس، شعری منفعل و تدافعی است، عمق راهبردی ندارد و محدود و محصور به دربار قاجار است؛ بنابراین حتی در شکل نظری خود نیز، پیوسته در حال انفعال و عقب‌نشینی است.

## ۲-۱-۲- پاسداشت مرزهای هویتی (ملی و باوردانستی)

حماسه‌ها از نظر فرهنگی و تاریخی، نخستین مرزبانان هویت یک ملتند و اصلی‌ترین دلیل وجودیشان یادآوری افتخارات ملی و پاسداشت باورهای قومی است. وظیفه‌ای که پس از آن با رواج وجه حماسی در دیگر انواع ادبی، گسترش یافته و برجسته می‌شود. مفاهیم ارزشمندی چون: کشور، ملت، آئین، دین و... در شعر هر دو جنگ، تکرار و تکریم می‌شوند. کاربست این جنبه از وجه حماسی، دعوتی همگانی از مردم برای بزرگداشت ارزش‌های وحدت‌بخش است.

بنی اصغر آمد به ایران زمین      از این آمدن تا چه حاصل بود  
(خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۱۸۵)

خاصه هنگامی که این هنگامه بر پا      در ثغور ملک و دین از کافران شد  
(قائم مقام، ۱۳۰۵: ۱۰۸)

جنگ جنگ است، بیا تا صف دشمن شکنیم      صف این دشمن دیوانه میهن شکنیم  
(مردانی، ۱۳۷۰: ۸۳)

درون سنگر آزادگی نشسته به تیر      دو چشم دشمن دین را نشانه می گیرد  
(بهदारوند، به نقل از شاهرخ و کاشانی،  
۱۳۶۷: ۶۶)

### ۲-۱-۳- برانگیختن، ترغیب و تشویق مبارزان و رزمندگان

از نظر یاکوبسن، الگوی ارتباطی زبان، شش بخش گوینده، شنونده، مجرای ارتباطی، رمز، پیام و موضوع دارد که نقش‌های اصلی زبان را به وجود می‌آورند. نقش ترغیبی یکی از آنهاست که در آن جهت‌گیری پیام به سوی مخاطب است و ساخت‌های ندایی یا امری را می‌توان بارزترین نمونه‌های این نقش دانست. (ن. ک: صفوی، ۱۳۷۳: ۳۲). نقش ترغیبی در شعر جنگ ایران و عراق کاربرد فراوان داشته و گاه کل یک شعر در چنین وضعیتی است: «باید میان حادثه باشیم... در نبض حادثه/ باید به چشم خویش ببینی/ یک سایه یک تحرک کوچک را/... با هر سلاح و حربه که پیش آید/ با نیزه، با قلم/ با هیچ با عدم! باید به جنگ رفت» (امین پور، ۱۳۶۳: ۴۳). از همین رهگذر، شعار نیز که کارکردی انگیزشی-ترغیبی دارد، با شعر این دوره آمیخته می‌شود:

از دست منه تفنگ، تا پیروزی      ننگ است دمی درنگ تا پیروزی  
دانی چه بود پیام یاران شهید؟      این است که جنگ، جنگ تا پیروزی  
(محمودی، ۱۳۶۵: ۶۰)

برانگیختن و تشویق مبارزان در شعر جنگ ایران و عراق، دعوتی همگانی است؛ اما در شعر جنگ ایران و روس- بنا بر عرف و عادت نانوشته و پابرجا- کاملاً خصوصی است و تنها متوجه شاه، ولیعهد و درباریان می‌شود. گویا سرودن شعر جنگ وظیفه شاعران درباری بوده و آنها نیز، جز خود و این گروه اندک، سربازان و مردم را به حساب نمی‌آورده‌اند که بخواهند به رزم با دشمن ترغیبشان کنند. مخاطب جنگ سروده‌های آنان در هر حالی تنها شاه و ولیعهدند نه رزمندگان و مردم.

در معرکه‌ی هیجا با زور برهمن باش  
گر روس به کین خیزد، چون سد سکندر باش  
... ملک قرم و مسقو، بستان ز قرال نو  
هم با تن روئین تن هم با دل رستم باش  
ور روبهی آغازد با حمله ضیغم باش  
بر روس مسلط شو، بر روم مسلم باش  
(قائم مقام فراهانی، ۱۳۰۵: ۱۴۳-۱۴۲)

شاه بر آمد به رخس یا به فلک آفتاب  
بحر روان شد به بر، پشت پلنگش درنگ  
یا به غرابی هژیر یا به تذروی عقاب؟  
کوه برون شد به دشت، زیر هژیرش شتاب  
(مجموعه اصفهانی، ۱۳۴۵: ۲۳۰-۲۲۹)

## ۲-۱-۴- دعوت به اتحاد و همدلی

وحدت از ویژگی‌های ساختاری و درونمایه‌های اصلی حماسه‌هاست. «آنچه شاهنامه را برتر از زمان و مکان می‌سازد توجه به اساس ملیت و عشق به سرزمین ایران است. مسئله وحدت در سراسر آن دیده می‌شود و هیچ داستانی از شاهنامه از افکار ملی تهی نمانده است.» (اشراقی، ۱۳۵۴: ۷۹). این جنبه از حماسه، با دعوت به هماهنگی در سایه همفکری و همکاری از تفرق و تفرقه می‌پرهیزد پس ملت ساز و و ملیت دوست و پیروزی آفرین است. به هم صدایی هم، مومنانه برخیزید  
به موج خیز خطر زین میان برخیزید  
(محمودی، ۱۳۶۵: ۳۹)

خرم‌شهر! ای خرمی میهن ما  
یک روز برای فتح تو می‌آید  
بر خاک تو گام می‌زند دشمن ما  
یک جبهه متحد ز مـرد و زن ما  
(احمدی‌فر، به نقل از کاظمی، ۱۳۹۷: ۱۵۸)

گستره این وحدت در آغاز داخلی است؛ اما رفته‌رفته به اتحاد جهان اسلام و حتی همه مظلومان جهان می‌انديشد: «جهان به هم صدایی من بر خواهد خاست / پلنگ پیری از اعماق دره‌های دلم غریب / و رو به سوی ماه آورد.» (میرشکاک، ۱۳۸۵: ۶۹) و در نهایت آرمان اتحاد به ادراکی آسمانی- انسانی می‌رسد. «من برادر جهانی آدمیانم / ... به نگاه من، هر آدمی که راه می‌رود بر زمین مقدس است.» (زمانی اصل، ۱۳۸۷: ۱۱۳). در شعر جنگ ایران و روس، چنین نگرشی و سروده‌هایی یافت نمی‌شود. رقابت شاهزادگان بر سر جانشینی که آثار زیانبار خود را در جنگ هم نشان داده، راه را بر هر گونه وحدت بسته و شعر آن

روزگار، شکایت‌های زیادی را از وجود تفرقه میان سران نیروهای ایرانی درگیر در نبرد ثبت کرده است.

آن سکندر یک برادر داشت کو را دیدی آخر از حسد در قصد جان شد  
وین سکندر را برادر در برادر صد چو دارا بین که دارای جهان شد  
(قائم مقام فراهانی، ۱۳۰۵: ۱۰۸)

## ۲-۱-۵- ستایش‌ها و نکوهش‌ها

نظام دو بنی ستایش‌ها و نکوهش‌ها، زیر ساختی اسطوره‌ای دارد. اسطوره، همواره در مرز میان دو امر متضاد و متقابل ایستاده است؛ «قدما به معانی رمزی اسطوره توجه داشته‌اند. یعنی می‌دانستند که باید از سطح الفاظ گذشت و به معنی پنهانی که در خلال آنهاست، دست یافت.» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۲۲۱) متأثر از این بن‌مایه اساطیری، در حماسه‌ها، هستی به دو بخش خودی و بیگانه، اهورایی و اهریمنی، فاعل و منفعل و ... تقسیم می‌شود. (ن. ک: آموزگار، ۱۳۷۴: ۱۲۷). این وجه از حماسه، در کانون توجه روایتگران هر دو جنگ حضوری تقریباً هم‌سان و هم‌سو دارد. شاعران جنگ، همواره می‌گویند نسبت به دشمن بیشترین فاصله و بیشترین خصومت و نفرت را نشان بدهند، از این رو در تضاد و تعارض میان حق و باطل، کفر و دین، خیر و شر، و... دشمن را در سمت تاریک قرار داده و محکوم می‌کنند.

مقابل حق و باطل گشت با هم چو روز و شب به معنی بوده توام  
(قائم مقام فراهانی، ۱۳۰۵: ۲۳۰)

گرگ با گله قرین است؛ چه جای طرب است؟ کفر را رخنه به دین است؛ چه جای شعف است؟  
(همان: ۸۵)

در جبهه که حق و باطل اندر جنگ است در خانه نشستن ای مسلمان ننگ است  
(بقالان، به نقل از کاظمی، ۱۳۹۷: ۲۳۷)

در شعر جنگ ایران و عراق، امام خمینی<sup>(ره)</sup> به عنوان رهبر و فرمانده، رزمندگان، شهیدان، جانبازان، آزادگان و... ستایش شده‌اند: «آذر خشاهن! شهید مرگ پای افزار! / گر

زبانی زخم زوبین خورده با من بود می گفتم / مرد همسنگ توام در چشم نشسته است»  
(میرشکاک، ۱۳۶۹: ۴۷)،

تیغ مردان خورشید در مشت کورسوی شب تیره را کشت ...  
قومی از زخم و خون نسل در نسل از تبار جنون پشت در پشت  
(امین پور، ۱۳۷۲: ۱۵۳)

شلوار تاخورده دارد، مردی که یک پا ندارد خشم است و آتش نگاهش؛ یعنی: تماشا ندارد  
(بهبهانی، ۱۳۹۷: ۸۶۸)

خون ز دیده‌ات جو شید در سکوت اردوگاه زخم بر دلت روید در سکوت اردوگاه  
(سعیدی‌راد، به نقل از کاظمی، ۱۳۹۷: ۲۵۵)

پس از عمری غریبی، بی‌نشانی خدا می‌خواست در غربت نمایی  
از آن سرو سرازیر تو هر چند پلاکی بازگشت و استخوانی  
(موسوی، همان: ۲۵۴)

در شعر جنگ ایران و روس، این تنوع و تکثر در ستایش از رزمندگان و شهیدان،  
وجود ندارد، هرگونه سپاسی تنها برای شاه، ولیعهد، شاهزادگان، درباریان، حکام و خوانین  
است.

رزمجو فتحعلی شه که چو تازد پی رزم ز ندش فتح همی بوسه به نعل یکران  
آنکه با لشکر او فتح و پیایی میثاق آنکه با کشور او امن و د مادم پیمان  
(مجموعه اصفهانی، ۱۳۴۵: ۱۴۸)

باز ای خاک در شهزاده رشک عنبری غیرت کافور نابی، خجلت مشک تری ...  
رزم را جوشن چو درپوشی سپهر و انجمی بزم را ساغر چو برگیری بهشت و کوثری  
(همان: ۱۷۶-۱۷۵)

حضرت قائم مقام آمد پدید آسمان احتشام آمد پدید  
تا بدرد پوست بر روباه روس شرزه شیری از کنام آمد پدید  
(صبای کاشانی، ۱۳۴۱: ۷۳)

شعر جنگ ایران و روس، به تمامی مردسالار و مرد محور است. حضور زنان در اجتماع و جنگ، یا پشتیبانی آنها از جنگ را گزارش نمی‌کند. چنین رفتاری مخالف با روح حماسه‌هاست، حماسه‌ها روایتگر دلیری مردان و زنان اقوام و ملت‌هایند و نگاهشان به مردم و میهن فراگیر است.

لشکر کشید خسرو غازی به رزم روس / وان بدسگال را به نیاورد در شمر  
با صد هزار مرد چو گیهان مردخوار / بر صد هزار دیو چو مرغان تیز پر  
(صبای کاشانی، ۱۳۴۱: ۱۶۰-۱۵۹)

همه دشت مرد و همه مرد جنگ / همه شیر یا گرزّه گاو رنگ  
(همان، بی تا: ۱۳۹)

در شعر جنگ ایران و عراق، حضور زنان در اجتماع و جنگ به فراوانی گزارش می‌شود؛ حتی از یادکرد نقش تربیتی و مادرانه زنان فروگذار نمی‌شود: «یک زن مرا به جبهه فرستاد/ من شعر کاملی شده بودم/ او خواست تا سروده شوم/ اما/ تنها به گوش اهل دل/ آنانکه بی گدار/ چشم از جهان گسسته به جانان رسیده‌اند» (محمدی، ۱۳۷۰: ۸۳).

در شعر جنگ ایران و عراق، دشمن و حامیان او و کسانی که از روی عافیت‌طلبی، سستی، کاهلی و یا ترس از مرگ، به جبهه نرفته یا در مقابل این حادثه بزرگ بی تفاوت بودند و سکوت اختیار کرده‌اند، سرزنش می‌شوند. (ن.ک: کاظمی، ۱۳۹۷: ۲۶۷). «دیوار سرد و سنگی سیار! / آیا رواست مرده بمانی/ در بند آن که زنده بمانی؟» (امین پور، ۱۳۶۳: ۱۶)؛ «راستی چرا/ در رثای بیشمار عاشقان/ - که بی دریغ- / خون خویش را نثار عشق می‌کنند/ از نثار یک دریغ هم/ دریغ می‌کنیم؟» (همان، ۱۳۸۰: ۳۸). اما در شعر جنگ‌های ایران و روس، به عکس، تنها این مردمنده که در پی شکست‌ها سرزنش می‌شوند و مورد عتاب قرار می‌گیرند.

آه از این قوم بی حمیت بی دین / کرد ری و ترک خمسه و لر قزوین  
عاجز و مسکین هر چه دشمن و بدخواه / دشمن و بدخواه هر چه عاجز و مسکین



... رو به خیار و کدو نهند چو رستم پشت به خیل عدو کنند چو گرگین  
(قائم مقام فراهانی، ۱۳۰۵: ۱۷۰-۱۶۷)

## ۲-۱-۶- کین خواهی، کین جویی و کین ستانی

یکی از مهمترین انگیزه‌های جنگ در حماسه‌ها به ویژه شاهنامه فردوسی، کین خواهی است. جنگ، مایه اصلی داستان‌های حماسی و کین توختن، انگیزه هر کارزار است. (ن.ک: سرامی، ۱۳۸۸: ۶۴۸). در شعر هر دو جنگ، کین خواهی و کین ستانی از دشمن دلیل نبرد با اوست. «خرمشهر! نام حماسی تو را / بر یاقوت حک باید کرد / که مردان هر ایل و تبارت / تفنگ از طاقچه بر گرفتند / و خشابش را / از تیر تقاص پر ساختند / پیشانی خصم زخمی عمیق دید» (زمانی اصل، به نقل از کاظمی، ۱۳۹۷: ۳۷۴)،

فردا که انتقام کشید یم از ددان پختیم نان مرگ سیه بهر خام‌ها  
(اخوان ثالث، همان: ۱۱۴)

از کف نهیم حر به تا آنکه قصاص از دشمن دیو خوی کافر گیریم  
(سزواری، ۱۳۶۸: ۴۵۷)

گرازان کنم لشکری کینه‌خواه به جنگ گرازان روسی سپاه  
(صبای کاشانی، بی تا: ۲۴)

صمصام کین را آخته، بر قلب روسی تاخته کار عدو را ساخته، اینک به خرگاه آمده  
(خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۲۱۲)

کجایند شاهان با طبل و کوس که خواهند این کین ایران ز روس  
(هیدجی، ۱۳۶۳: ۸۵)

## ۲-۱-۷- اعتقاد و اعتماد به امداد غیبی در صحنه‌های نبرد

رویدادهای خارق العاده یکی از ویژگی‌های بنیانی حماسه‌هاست که پرداختن به آنها در روزگار پساتاریخی، باورپذیر نیست؛ اما آمیخته با برخی باورهای مذهبی، همچنان مردم مایلند قهرمانان خود را فراتر از قدرت‌های شگفت دانسته، رفتار آنها را همچنان برخوردار از امدادهای غیبی بدانند. در نتیجه، در آثار هر دو جنگ - که انگیزه‌های دینی و

مذهبی دارند- رزمندگان موید به الطاف الهی اند و امدادهای غیبی یاری رسان آنهاست. این جنبه از وجه حماسی در شعر هر دو جنگ دیده می شود.

سربند یا زهرا که می بستی، پیشانی ات بوی خدا می داد      انگار نوری از تو می جوشید، نوری از آن الطاف روحانی  
(سعیدی راد، به نقل از کاظمی، ۱۳۹۷: ۲۹۹)

تا جهان باد جهان جمله به کام شه باد      حضرتش مامن احرار و دل آگه باد  
لشکرش را که به تدمیر عدو روی نهند      مدد از لطف الهی و رجال الله باد  
(مفتون دنبلی، ۱۳۸۳: ۴۵۱)

## ۲-۱-۸- بهره گیری از ریتم تند، ضرب آهنگ پر هیجان و لحن پر خاشجو

حماسه زبانی بشکوه و پر هیجان، کوبنده و ستیهنده، رجز آمیز و پر خاشجو و در عین حال برای مخاطب شوق آفرین، شورانگیز و الهام بخش می خواهد. در حماسه واژه ها حرف نمی زنند، فریاد می کشند. شاعران هر دو جنگ برای رسیدن به زبان و آهنگی اینچنین، بیشتر از وزن های کوتاه از جمله بحر متقارب، وزن های دوری و اوزان مطمئن بهره می برند. بر این زین خالی نه گردی، نه مردی      دلا زین غم از خون نگردي، نه مردی!  
(امین پور، ۱۳۶۳: ۹۱)

غیرت آفتاب، یعنی تو      جلوه ماهتاب، یعنی تو  
(بهداروند، ۱۳۷۹: ۶۲)

بده ساقی آن جام هوشنگ هوش      که خون سیاوش آرد به جوش  
(میرشکاک، ۱۳۶۸: ۱۲۵)

اگر چه شعر جنگ ایران و روس از اوزان شورانگیز بهره برده (چنانکه شهنامه صبا به وزن شاهنامه است) اما آهنگ برخی از شعرها، بیشتر طرب خیز و شادی آور است تا ستیهنده؛ حماسه بزم است تا حماسه رزم. شور بزمی برآمده از آنها محصول بی خبری از جبهه و چاپلوسی ها و مدح شاه است تا اشتیاق به مبارزه و ترغیب رزمندگان به پیروزی در جنگ.

با تیغش آتش خو شده، کار عدو بکرو شده  
 با فتح هم زانو شده، با بخت همراه آمده  
 تا دیده گردون رزم او، مانده خجج از عزم او  
 کوه گران با حزم او، بی‌وزن چو گاه آمده  
 (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۲۱۲)

مطربا، چنگک پس از کوس بیاور به کنار  
 ساقیا، جام پس از تیغ درافکن به میان  
 ... سوی میدان همه بی باره بتازد خسرو  
 خون دشمن همه بی دشنه بریزد سلطان  
 (مجموعه اصفهانی، ۱۳۴۵: ۱۴۸)

## ۲-۱-۹- گزینش واژگان حماسی و به کارگیری نام‌های خاص و اصطلاحات

### جنگی

هر یک از گونه‌های ادبی، واژگان مخصوص به خود را می‌طلبد. حماسه با واژه‌هایی که از حروف خشن و زنگ‌دار تشکیل شده و معنایی کنش‌ور و پویا داشته باشد، تناسب بیشتری دارد. شاعران هر دو جنگ، واژگانی را برگزیده و به کار می‌گیرند که معنا، آهنگ لفظی و لحن مورد نظر وجه حماسی را داشته باشد تا شکل و آهنگ زبان در شعر آنها حماسی‌تر شود. از سویی دیگر، کاربست نام‌های خاص (مبارزان، فرماندهان و سرداران نامدار، نام مکان‌های جغرافیای جنگ و ...) و اصطلاحات جنگی (واژگان و اصطلاحات جنگ‌های قدیم و حتی امروزی و ...)، در شعر هر دو جنگ، پر بسامد و چشمگیر است و بدیهی است که شعر جنگ ایران و عراق، بیشتر از شعر جنگ ایران و روس از واژگان جنگ‌های امروزی (مانند: پلاک، نارنجک، خشاب، منور، بمب، راکت، رگبار، مسلسل و ...) برخوردار باشد. (بنگرید به شعرهای آمده در این مقاله).

## ۲-۱-۱۰- مردم‌گرایی زبانی - گویشی

حماسه شعری مردمی است، از تلاش ملت‌ها برای زیستن و ماندن می‌گوید؛ پس وجه حماسی باید حضور مردم را نیز بازتاب دهد. با این همه، مردم در شعر جنگ ایران و روس حضور کم‌رنگی دارند، از ظرافت‌ها و ظرفیت‌های گویش‌ها و شعر گویشی هم خبری نیست. شعرهای گویشی لحن و آهنگی مردمی دارند و وقتی درباره جنگ به کار گرفته شوند، سراپا حماسی‌اند. شاعران جنگ ایران و روس، آنقدر به شاه، ولیعهد و شاهزادگان مشغولند که کمترین توجهی به مردم عادی که رکن اول و پشتیبان اصلی هر جنگی هستند،

نمی‌کنند؛ به همین علت در شعر آن‌ها - اگر چه هر کدام از منطقه‌ای آمده‌اند - نشانی از توجه به مردم و گویش‌های آنان نیست؛ اما در شعر جنگ ایران و عراق، وجه حماسی در شعر گویشی هم دیده می‌شود و این امر، شعر را مردمی‌تر کرده و به هنجارگریزی سبکی - گویشی نیز، رسانده است.

آه! ای همزاد با من هم‌بیابان!  
سخت نزدیک است، اما می‌گشاید  
گر چه می‌دانم که پایان من و تو  
بال تا آنسوی شب، جان من و تو  
همارکو دردن و خوت، چی بیدور تش  
نیل کس جارت بشنوه، چی گز سرکش  
غروچ خوه دمین غورچو سر بشونه  
شاخ بلگش بشکیه، مل نجرونه  
(میرشکاک، ۱۳۶۸: ۱۳)

## ۲-۲- جنبه‌های ادبی و بلاغی وجه حماسی

«توفیق هر شاعری، کم و بیش در گرو یکی از این دو امر است؛ یا کشف ساختار و صورتی نو - آنگونه که نیما کرد - یا وارد کردن موفقیت آمیز یک حال و هوای تازه در ساختاری از پیش شناخته شده» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۲۳)، شاعران جنگ آگاهانه از امکان دوم سود برده و با ایجاد پیوند میان وجه حماسی و گونه‌ها و وجوه ادبی دیگر، به صورت‌های تازه‌تری رسیده و شعری کاراتر را رقم زده و البته شعر خود را به برجستگی ادبی هم رسانده‌اند.

### ۲-۲-۱- عاشقانه‌های حماسی (غزل - حماسه‌ها)

عاشقانه‌های حماسی (غزل - حماسه‌ها)، فرجام پیوند وجه حماسی با وجه غنایی است که کارکردی دوسویه دارد. از سویی از درشتی زبان و بیان حماسی کاسته، آنرا تلطیف کرده و از سویی دیگر، انفعال و سرخوردگی را از غزل زدوده‌اند. فرجام کار، شعری نیرومند و لطیف است.

شما چقدر صبور و چقدر خشم‌آگین  
حضورتان چو تلافی صخره با دریاست  
به استواری، معیار تازه بخشیدید  
شمانه مثل دماوند، او به مثل شماس

میان معرکه لبخند می زنید به عشق حماسه چون به غزل ختم می شود، زیباست  
(محمودی، ۱۳۶۸: ۷۳)

در شعر جنگ ایران و روس، وجه حماسی با وجه غنایی پیوند دارد؛ اما این پیوند با اغراضی چون مدح و ثناگویی شاه و دربار در آمیخته و آلوده به تملق و چاپلوسی است و یا طرب‌خیز و بزمی است که در هر دو صورت چندان به کار جنگ نمی‌آید. (بنگرید به بخش ۴-۸ مقاله حاضر).

### ۲-۲-۲- حساب حال‌های حماسی

حساب‌حال، یکی از زیرگونه‌های ادب غنایی و درونمایه اصلی اش گلایه از روزگار است، اما، حساب‌حال‌های حماسی، فرجام پیوند وجه حماسی با حساب‌حالد و اگر چه از گلایه و شکوه تهی نیستند، اما شکوه‌مندی و ستیهندگی حماسه را نیز دارند. در این دست جنگ‌سروده‌ها، بازتاب وجه حماسی، پررنگتر از حساب‌حال است.

سرپا اگر زرد و پژمرده‌ایم ولی دل به پاییز نسپرده‌ایم  
چو گلدان خالی لب پنجره پر از خاطرات ترک خورده‌ایم  
اگر داغ دل بود، ما دیده‌ایم اگر خون دل بود، ما خورده‌ایم  
... اگر دشمنه دشمنان، گردنیم اگر خنجر دوستان، گرده‌ایم  
گواهی بخواهید، اینک گواه همین زخم‌هایی که نشمرده‌ایم  
(امین پور، ۱۳۷۲: ۱۰۲)

در شعر جنگ ایران و روس، حساب‌حال‌ها، تنها حساب‌حالد و با گلایه و رنجمویه‌های شخصی بیان می‌شوند و به ندرت از حماسه نشانی دارند.

ای بخت بد ای مصاحب جانم ای وصل تو گشته اصل حرمانم  
... من دست طمع ز نان تو شستم تو دست ستم بشوی از جانم  
(قائم مقام فراهانی، ۱۳۰۵: ۱۴۹)

### ۲-۲-۳- حماسه‌های عرفانی

در نگاه نخست شاید چنین به نظر برسد که حماسه و عرفان تناسبی با هم ندارند، اما حقیقت این است که آدمی در حماسه با دشمنان بیرونی و در عرفان با دشمنان درونی

خویش نبرد می کند و ای بسا که نبرد با دشمن درونی دشوارتر باشد. از سویی دیگر، آموزه های دینی و اخلاقی نبرد با هر دو را فریضه می داند و نقطه اتصال حماسه و عرفان در شعر جنگ، همین است. از دیدگاه باورداشتی نیز «هیچ گونه تضاد و درگیری بین فضایل و کمالات وجود ندارد و چون عرفان و حماسه هر یک از فضیلتی از فضایل و کمالی از کمالات اخلاقی است، تضاد و تناقض بین این دو فضیلت، نیست» (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۵۲) لذا در حماسه های عرفانی گستره ای از واژگان رمزی و ذکر حالات و مقامات عرفانی رزمندگان و شهیدان دیده می شود.

بازآمده ای به خویش تن می طلبم      فارغ شده ای ز دام تن می طلبم  
با خصم به کارزار و با خود به نبرد      این است حماسه ای که من می طلبم  
(سبزواری، ۱۳۶۸: ۲۸۳)

شعر جنگ ایران و روس، حتی در حد الفاظ هم سمت و سوی عرفانی ندارد. فتحعلیشاه فردی مذهبی بود و شخصاً در مناظرات و مباحث مذهبی وارد می شد؛ اما پیرو و پشتیبان فقهای اصولی بود و به همین خاطر با تصوف مخالفت می کرد. (ن. ک: الگار، ۱۳۶۹: ۶۰). از سویی دیگر سایه مدیحه گوئی و بزمی سرایی چنان گسترده است که جایی برای اندیشه های عرفانی نیست. همچنین، در آن روزگار، فقیهان و مجتهدان اصولی (اهل شریعت)، در صدور فتوای جنگ و شکل گیری رساله های جهادیه نقش داشته و حتی شخصاً در جبهه های نبرد حاضر شده و می جنگیده اند؛ چنانکه برخی از پژوهشگران شعر برآمده از جنگ های ایران و روس را «ادب جهادی» نامگذاری کرده اند (حائری، ۱۳۷۸: ۳۷۹). بسیار محتمل است که شاعران جنگ به صلاحدید شاه و اهل شریعت، روی خوشی به اهل طریقت نشان نداده باشند.

## ۲-۲-۴- سوگ سروده های حماسی

یاران چه غریبانه، رفتند از این خانه      هم سوخته شمع ما، هم سوخته پروانه  
ای وای که یارانم، گل های بهارنم      رفتند از این خانه، رفتند غریبانه  
(بیگی حیب آبادی، ۱۳۶۹: ۱۷)

شعر جنگ ایران و عراق، با آه و افسوس در سوگ‌سرایی‌های پرسوز و گداز آغاز می‌شود؛ اما شاعران جنگ می‌دانند که چنین سوگ‌سرایی‌هایی چندان به کار جنگ نمی‌آید. باید زبان دیگری گشود و سوگ را با حماسه و اعتراض درهم آمیخت. با درک چنین ضرورتی سوگ‌سروده‌هایی حماسی شکل می‌گیرد.

سرود خشم شو ای ناله تا دشمن نپندارد      که بانگ اعتراضی از کناری بر نمی‌خیزد  
(سزوار، ۱۳۶۸: ۱۶۴)

«آه... / گاه‌گریه نیست / ورنه / این سینه پر ملال از غم یاران / تا انتهای جهان / خون می‌گریست» (باران پور، به نقل از کاظمی، ۱۳۹۷: ۳۰۳)، «باید گلوی مادر خود را / از بانگ رود رود بسوزانیم / ... باید سلاح تیزتری برداشت / باید شهید شد.» (امین پور، ۱۳۶۳: ۹). اما سوگ در شعر جنگ‌های ایران و روس، سوگواری محض است، با همان داغ‌ها و دریغ‌های معمول و مرسوم و نشان‌چندانی از وجه حماسی ندارد.

سزد گر کشم آه و آرم فسوس      بر ایران که ویران شد از دست روس  
دل از زندگی سیر و جان شد ستوه      خدا برکند ریشه این گروه  
... دریغا که شد کشور و کیش خوار      از این نابکاران ناپاک‌دار  
(هیدجی، ۱۳۶۳: ۱۴۷-۸۵)

## ۲-۲-۴-۱- کاربست اغراق

بارزترین جلوه حماسه، مبالغه و اغراق در وصف است، وجه حماسی نیز، نمی‌تواند از این ترفند کارآمد بلاغی بی‌بهره باشد؛ چرا که شکوه مبارزان و رخدادهای جنگ با اغراق و غلو همراه است و با انگاره‌هایی شگفت‌انگیز درباره آنها نشان داده می‌شود.

ز چارچوب تن خود چنان رها شده‌اید      که عکس روی شما هم به قاب می‌خندد  
(امین پور، ۱۳۶۳: ۱۱۳)

صفات بغض مرا فرصت بروز دهید      درون سینه من انفجار زندانی ست  
(همان: ۱۳۰)

به استواری، معیار تازه بخشیدید      شما نه مثل دماوند، او به مثل شماس  
(محمودی، ۱۳۶۸: ۷۳)

شعر جنگ ایران و روس از اغراق و غلو بی بهره نیست؛ اما این اغراق‌ها تمامی به شاه و درباریان تعلق دارد و سربازان، کمترین سهمی از آن ندارند. دیگر اینکه بسیار تحت تاثیر حماسه‌های کهن به ویژه شاهنامه است. «ز شاه جهان داستان آورم / همه شیوه باستان آورم» (صبای کاشانی، بی تا: ۶۵). در بیت‌های زیر، افزون بر فرم و شیوه بیان، ترکیب‌های اغراق ساز «دریای خون» و «غرّنده میغ»، برگرفته از شاهنامه فردوسی است.

چو این یال و شاخت نگون آورم      ز تو دشت، دریای خون آورم  
... چو خورشید شبگیر برشد ز تیغ      سواران بکردار غرّنده میغ  
(همان: ۱۶۳-۱۵۵)

### ۳- نتیجه‌گیری

حماسه تمام ناشدنی است و با کاربردست وجه حماسی با شعر ادوار تاریخی ملت‌ها، پیوند دارد. در شعر جنگ‌های مورد بحث، وجه حماسی، کین‌ستان دشمن و پاسبان مرزهای هویت ملی و باورداشتی است؛ مفاهیم ارزشمندی چون: وطن، ملت و آئین را یادآور شده و آنها را برجسته می‌کند. هر دو جنگ، ماهیت دینی و مذهبی دارند، پس رزمندگان و فرماندهان، موید به الطاف الهی و امدادهای غیبی‌اند. این جنبه به رویدادهای خارق‌العاده که از ویژگی‌های بنیانی حماسه‌هاست، شباهت دارد. شاعران جنگ ایران و عراق، ویژگی‌های بیشتری از حماسه‌ها را به خدمت گرفته و سبک آگاه‌ترند و در قیاس با شعر شاعران جنگ‌های ایران و روس، در کاربردست و بازتاب وجه حماسی موفق‌تر بوده و شعر آنها به دلایل زیر به نوع حماسه شبیه‌تر و نزدیک‌تر است.

۱- شاعران جنگ ایران و عراق خود را حماسی‌سرا و نه حماسه‌سرا دانسته و به حماسه‌سرایان پیش از خود افتخار می‌کنند. حماسه‌سازان واقعی، در نگاه آنها، مردم و رزمندگان‌اند؛ چنین نگرشی، به آثار آنها رنگی ملی بخشیده درحالی‌که همتایانشان در جنگ‌های ایران و روس، خود را از فردوسی و ممدوحان خود را از رستم‌دستان، برتر شمرده‌اند و شگفتا که همزمان، سرداران دشمن را نیز، ثانی اسطوره‌ها، قهرمانان و پهلوانان ملی ایران دانسته‌اند!



- ۲- وجه حماسی در شعر جنگ ایران و عراق آرمانگراست. عمق راهبری دارد و به فراتر از مرزهای ایران می‌اندیشد، شعر جنگ ایران و روس چنین رویکردی ندارد، تدافعی و منفعل است و حتی در شکل نظری خود نیز، پیوسته در حال عقب نشینی است.
- ۳- در شعر جنگ ایران و عراق همه مردم به پایداری در جنگ ترغیب و تشویق می‌شوند اما در شعر جنگ ایران و روس تنها شاه، شاهزادگان و درباریان تشویق و ترغیب می‌شوند.
- ۴- همه مردم (زن و مرد) با وحدت و همدلی در شعر جنگ ایران و عراق حضور دارند و تحسین می‌شوند اما در شعر جنگ ایران و روس جدال و تفرقه میان شاهزادگان و درباریان و عدم حضور و پشتیبانی زنان آشکار است و شگفتا که با هر شکست، مردم مورد سرزنش قرار می‌گیرند!
- ۵- شعر جنگ ایران و عراق از دایره واژگان حماسی بیشتری استفاده کرده و همچنین برخوردار از آهنگی کوبنده است، اما، شعر جنگ ایران و روس واژگانی محدود و تکراری دارد و از نظر موسیقایی بیشتر حماسه بزم است تا حماسه رزم، طرب خیز و شادی آور است تا ستیهنده؛ اغراق‌های به کار رفته نیز اغلب تکراری و تقلیدی و دور از واقعیت است.
- ۶- در شعر جنگ ایران و عراق، با پیوند میان وجه حماسی و گونه‌ها و وجوه ادبی دیگر، عاشقانه‌ها، حسب‌حال‌ها و سوگ سروده‌های حماسی و همچنین حماسه‌های عرفانی پدید آمده که بسیار تازه و کارآمدند. شعر جنگ ایران و روس از چنین نوآوری‌هایی به دور است.

### فهرست منابع

- ارسطو، (۱۳۹۸). **بوطیقای ارسطو**. ترجمه سعید هنرمند. تهران: نشر چشمه.
- اشراقی، احسان. (۱۳۵۴). «شاهنامه از دیدگاه وحدت ملی». هنر و مردم. شماره ۸۵. صص ۷۴-۸۵.
- الکار، حامد. (۱۳۶۹). **دین و دولت در ایران: نقش علما در دوره قاجار**. ترجمه ابوالقاسم سری. تهران: انتشارات توس.

- آموزگار، ژاله. (۱۳۷۴). **تاریخ اساطیری ایران**. تهران: انتشارات سمت.
- امین پور، قیصر. (۱۳۶۳). **تنفس صبح**. تهران: حوزه‌ی هنری.
- امین پور، قیصر. (۱۳۶۳). **در کوچی آفتاب**. تهران: حوزه‌ی هنری.
- امین پور، قیصر. (۱۳۷۲). **آینه‌های ناگهان**. تهران: نشر افق.
- بهبهانی، سیمین. (۱۳۹۷). **مجموعه اشعار**. چاپ دهم، تهران: موسسه انتشارات نگاه.
- بهداروند، اکبر. (۱۳۶۲). **مزامیر کال**. تهران: رواق.
- بهداروند، اکبر. (۱۳۷۹). **گزیده ادبیات معاصر**، تهران: کتاب نیستان.
- بیگی، پرویز. (۱۳۶۹). **غریبانه**. تهران: امیرکبیر.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۷). **حماسه و عرفان**. محمد صفایی. چاپ ۱۱. قم: اسرا.
- حائری، عبدالهادی. (۱۳۷۸). **نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب**. تهران: امیرکبیر.
- حسینی، سید حسن. (۱۳۸۵). **در ملکوت سکوت**. تهران: انجمن شاعران ایران
- خاوری شیرازی (حسینی)، فضل‌الله. (۱۳۸۰). **تاریخ ذوالقرنین**. به اهتمام ناصر افشارفر. دوره دو جلدی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- زمانی اصل، مجید. (۱۳۸۷). **من از عشیره سوسن‌هایم**. تهران: نشر تکا.
- سبزواری، حمید. (۱۳۶۸). **دیوان اشعار**. تهران: انتشارات سرود سپیده.
- سرامی، قدمعلی. (۱۳۸۸). **از رنگ گل تا رنج خار**. چاپ پنجم، تهران: علمی و فرهنگی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۸). **دراقلیم روشنایی**. چاپ پنجم. تهران: آگاه.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۱). **نقد ادبی**. چاپ سوم، تهران: فردوس.
- شیدای دزفولی، محمد. (یکشنبه ۱۵ آذر ۱۳۶۶). «**فرهنگ و ادبیات خوزستان**». روزنامه‌ی اطلاعات، شماره‌ی ۱۸۳۳۹، ص ۲.
- صبای کاشانی (ملک الشعرا)، فتحعلیخان. (بی‌تا). **شهنشاه‌نامه**. نسخه خطی موجود در کتابخانه ملی به شماره ۱۰۱۲۹-۵.

- صفا، ذبیح الله. (۱۳۹۲). **حماسه‌سرایی در ایران**. چاپ دهم، تهران: امیرکبیر.
- طهماسبی، قادر. (۱۳۸۵). **پری ستاره‌ها** (مجموعه غزل). تهران: انتشارات سوره مهر.
- فرّخی سیستانی. (۱۳۷۱). **دیوان**. به کوشش محمد دبیرسیاقی. چاپ ۴، تهران: کتابفروشی زوّار.
- قاسمی پور، قدرت. (تابستان ۱۳۸۹). «**وجه در برابر گونه**: بحثی در قلمروی نظریه انواع ادبی». فصلنامه نقد ادبی. س ۳. ش ۱۰. صص ۸۹-۶۳.
- قائم مقام فراهانی، میرزا ابوالقاسم. (۱۳۰۵). **دیوان**. مطبوعه برادران باقرزاده.
- کاسب، عزیزالله. (۱۳۶۸). **منحنی قدرت در تاریخ ایران**. تهران: ناشر مولف.
- کاظمی، داودرضا. (۱۳۹۶). **در سماع و در سجود**. اهواز: نشر خوزان.
- کاظمی، داودرضا. (۱۳۹۷). **جریان شناسی شعر جنگ**. انتشارات سوره مهر.
- مجمر اصفهانی، حسین. (۱۳۴۵). **دیوان مجمر اصفهانی**. به کوشش محمد محیط طباطبایی. تهران: انتشارات کتاب فروشی خیام.
- محمدی، محمد علی. (۱۳۷۰). **ما آن شقایقیم**. تهران: برگ.
- محمودی، سهیل. (۱۳۶۵). **دریا در غدیر**. چاپ دوم، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- محمودی، سهیل. (۱۳۶۸). **فصلی از عاشقانه‌ها**. تهران: همراه.
- مردانی، نصرالله. (۱۳۷۰). **خون نامه خاک**. تهران: انتشارات کیهان.
- مفتون دنبلی، عبدالرزاق بن نجفقلی. (۱۳۸۳). **مآثر سلطانیه**. تهران: انتشارات روزنامه ایران.
- میرشکاک، یوسفعلی. (۱۳۶۸). **از چشم ازدها**. تهران: انتشارات مرکز فرهنگی و هنری اقبال.
- میرشکاک، یوسفعلی. (۱۳۶۸). **ماه و کتان**. تهران: انتشارات برگ.
- میرشکاک، یوسفعلی. (۱۳۶۹). **از زبان یک یاغی**. تهران: انتشارات برگ.
- هیدجی، معصومعلی. (۱۳۶۳). **دیوان اشعار به انضمام مثنوی دانشنامه**. به کوشش علی هشترودی. زنجان: ستاره.

## References

- Algar, H. (1990). *Religion and government in Iran: The role of scholars in the Qajar period* (A. Seri, Trans.). Tehran: Toos Publications.
- Aminpour, Q. (1984). *In the alley of the sun*. Tehran: Arts Center.
- Aminpour, Q. (1984). *Morning breathing*. Tehran: Arts Center.
- Aminpour, Q. (1993). *Sudden mirrors*. Tehran: Ofogh Publishing.
- Amoozegar, J. (1995). *Mythical history of Iran*. Tehran: Samat Publications.
- Aristotle, (2019). *Aristotle's poetry* (S. Honarmand, Trans.). Tehran: Cheshmeh.
- Behbahani, S. (2018). *Collected poems* (10<sup>th</sup> ed.). Tehran: Negah Publishing Institute.
- Behdarvand, A. (1983). *Psalms Cal*. Tehran: Porch.
- Behdarvand, A. (2000). *Excerpt from contemporary literature*. Tehran: Neystan Book.
- Beigi, P. (1990). *gharibaneh*. Tehran: Amirkabir.
- Farrokhi Sistani, (1992). *Divan* (4<sup>th</sup> ed., M. Dabirsiyaghi, Rev.). Tehran: Zavar Bookstore.
- Ghaemmaghani Farahani, M. (1926). *Divan*. Tehran: Bagherzadeh Brothers Press.
- Ghasemipour, Gh. (2010). Face versus species: a discussion in the realm of literary theory. *Literary Criticism Quarterly*, 3 (10), 89-63.
- Haeri, A. (1999). *The first encounters of Iranian thinkers with two aspects of Western bourgeois civilization*. Tehran: Amirkabir.
- Heydagi, M. (1984). *Poetry divan including masnavi encyclopedia* (A. Hashtroudi, Rev.). Zanzan: Star.
- Hosseini, S. H. (2006). *In the kingdom of silence*. Tehran: Iranian Poets Association.
- Isfahani, H. (1345). *Isfahani criminal court* (M. Mohit Tabatabai, Rev.). Tehran: Khayyam Bookstore Publications.
- Ishraqi, E. (1975). *Shahnameh from the perspective of national unity*. *Art and people*, 85, 85-74.
- Javadi Amoli, A. (2008). *Epic and mysticism* (11<sup>th</sup> ed., M. safayi, Rev.). Qom: Esra.
- Kaseb, A. (1989). *The power curve in the history of Iran*. Tehran: Nasher-e Mo'alef.
- Kazemi, D. (2018). *The flow of war poetry*. Surah Mehr Publications.

- Kazemi, S. (2017). *In hearing and in prostration*. Ahvaz: Khozan Publishing.
- Khavari Shirazi, F. (2001). *History of Dhu al-Qarnayn* (Vol 1-2, N. Afsharfard, Rev.). Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Mahmoudi, S. (1986). *Sea in Ghadir* (2<sup>nd</sup> ed.). Tehran: Islamic Propaganda Organization.
- Mahmoudi, S. (1989). *A chapter of romance*. Tehran: Hamrah.
- Mardani, N. (1991). *Blood letter of soil*. Tehran: Kayhan Publications.
- Mirshakak, Y. (1989). *From the eyes of the dragon*. Tehran: Iqbal Cultural and Artistic Center Publications.
- Mirshakak, Y. (1989). *Moon and Flax*. Tehran: Barg Publications.
- Mirshakak, Y. (1990). *From the words of a rebel*. Tehran: Barg Publications.
- Moftoon Danbali, A. (1991). *Maaser soltaniyeh*. Tehran: Iran Newspaper Publications.
- Mohammadi, M. (1991). *We are those anemones*. Tehran: Barg.
- Saba Kashani, F. (n.d.). *Shahnameh*. Manuscript available in the National Library No. 10129-5.
- Sabzevari, H. (1989). *Divan-e ashaar*. Tehran: Sepideh Anthem Publications.
- Safa, Z. (2013). *Epic in Iran* (10<sup>th</sup> ed.). Tehran: Amirkabir.
- Serami, Gh. (2009). *From the color of flowers to the suffering of thorns* (5<sup>th</sup> ed.). Tehran: Scientific and Cultural.
- Shafi'i Kadkani, M. (2009). *In the light of light* (5<sup>th</sup> ed.). Tehran: Agah.
- Shamisa, S. (2010). *Literary criticism* (3<sup>rd</sup> ed.). Tehran: Ferdows.
- Sheydaye Dezfooli, M. (1987). Culture and Literature of Khuzestan. *Information Journal*, 18339,2.
- Tahmasebi, Q. (2006). *Fairy of stars (lyric collection)*. Tehran: Surah Mehr Publications.
- Zamani Asl, M. (2008). *I am from the lily tribe*. Tehran: Nashratka.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی